

نگین قرآن

ماهنامه آموزشی، اطلاع رسانی معارف

شماره ۶۰، آبان ۱۳۸۷

محمود خیرالهی (عضو هیات علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه اصفهان)

"اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ". ۱

خدا، نور آسمانها و زمین است، مثل نورالهی، همچون مشکاتی است، که در آن چراغی پرفروغ باشد، و آن چراغ در میان حبیبی بلورین قرار داشته باشد، که آن حباب همچون ستاره‌ای درّی و درخشان است، این چراغ، از درخت پر برکت زیتون برافروخته می‌شود، که نه شرقی و نه غربی است؛ آن روغن چنان شفاف و زلال است، که نزدیک است هنوز به آتش نرسیده شعله‌ور گردد؛ نوری است بر فراز نور دیگر، و خدا هر کس را که بخواهد به نور خویش هدایت خواهد کرد، و خدا این گونه برای مردم - هوشمند - مثل می‌آورد، و خدا به هر چیزی علیم و آگاه است. مقدمه از جمله آیات توحیدی، که در اوج فصاحت و بلاغت می‌درخشد، آیه نور است. رویکرد این آیه، به زیبایی در کلام، مهارت در بیان، استحکام در لغات و انسجام در تعبیرات است. ساز و کار این آیه، با زبان تمثیل و کنایه است، که بر عدویت و شیرینی این بیان افزوده است. ۲. نغمه‌های دلنشین و موسیقی واژه‌ها و آهنگ الفاظ در این آیه، اعجاب و شگفتی انسان را بر می‌انگیزد. دریافتی که از بازکاوی این آیه دست می‌دهد، بنحو بارزی، نشانگر اعجاز اعجاب برانگیز قرآن است به گونه‌ای که امکان پذیر نیست، حتی معنی و مفهوم آیات، در اختیار یک فرد امی و درس ناخوانده‌ای قرار گیرد، آنگاه او بتواند با قصد و اختیار خویش، ره‌آوردی بدین شیوایی درنظم واژه‌ها و انسجام گزاره‌ها داشته باشد. پژوهش در قرآن، بویژه درامثال آیه نور، بیانگر این حقیقت است، که افزون بر ادای محتوی، ساز و کار قرآن بر این است، که از بعد هنروزیبایی، که خاستگاه فطرت انسان است، کمال بهره‌وری را داشته باشد. ۳. من کلام حقم و قایم بذات قوت جان، جان و یاقوت حیات نور حقم اوفتاده بر شما لیک از خورشید نا گشته جدا نک منم ینبوع آن آب حیات تارهام عاشقان را از ممت برخی از صاحب نظران، این آیه را زبده ترین آیه در قرآن برشمرده اند. و نیز برخی از اصحاب معرفت، آن را اعظم و اشرف آیات قرآن در باب توحید دانسته‌اند. ۴. این نکته نیز در خور توجه است، که در این آیه خدای سبحان، خود به وصف خویش پرداخته است. ۵. اهمیت این آیه تا بدان پایه است، که حکیم بزرگی چون صدرالمطالین می‌گوید: "سزاوار است آدمی تمام عمر خود را در فهم و کشف اسرار این آیه صرف کند." ۶. در تفاسیر شیعه شان نزولی برای این آیه ذکر نشده است، ولی در برخی از تفاسیر اهل سنت این چنین گفته شده است: یهود به محضر مبارک رسول خدا (ص) وارد شدند و از کیفیت نورالهی سؤال کردند و گفتند: نور خدا چگونه از آسمانها عبور خواهد کرد؟ در این فضا و شرایط بود که آیه نور بر پیامبر اکرم (ص) نازل شد. ۷. براستی که آیه نور همچون نگینی در قرآن می‌درخشد. باخواندن آیه نور، وجد و غرور خاصی، به انسان دست می‌دهد. اینک بارویکردی گذرا، به گونه‌ای فشرده، به کشف اسرار آیه مبادرت ورزیده و به نقد و بررسی برخی از دیدگاه‌ها

در تفسیر این آیه، می‌پردازیم. نکات تفسیری "الله نورالسموات والارض" آسمان و زمین در اینجا اشاره به سراسر عالم هستی است و نمی‌توان گفت بعد خاصی از هستی در نظر گرفته شده است. نمونه آن در آیات فراوان است نظیر: "وَمَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ" ۸ و یا "الْم تَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ" ۹ و همچنین رجوع شود به ۱۱۶ و ۳۳ بقره و ۷۰ حج و ۲۲ عنکبوت و ۲۷ ص و ۲۳ ذاریات. روشن است که منظور از آسمان و زمین، درگزینه‌های مزبور، مجموعه عالم هستی، اعم از ملکوت و ناسوت و مری و نامری است. در کتاب شریف "التحقیق فی کلمات القرآن" نیز چنین آمده است که: "الله نورالسموات والارض" خدای تعالی به گستره نور و تجلی اش در کل نظام هستی و همه عوالم اشاره فرموده است، چرا که منظور از آسمان‌ها، عوالم علوی و روحانی است و منظور از زمین، عالم سفلی و مادی است. ۱۰ و اما منظور از این که "خدا نور آسمان‌ها و زمین است" چیست؟ در اینجا دو رویکرد کلی مشاهده می‌شود: ۱ - مجاز نمایی و نماد، که دیدگاه بیشتر مفسران چنین است. ۲. حقیقت نمایی و واقعیت، که اغلب فیلسوفان و عارفان اسلامی، از این منظر، به رمز گشایی در این آیه شریفه پرداخته‌اند. در مجازنمائی، با این نگرش مواجهیم که: نخست واژه نور را این گونه معنا کرده‌اند: کیفیتی محسوس، که می‌توان با چشم آن را مشاهده کرد و باوصف محسوس بودن نور، اطلاق آن را برذات احدیت روا ندانسته‌اند، از این رو با شیوه‌های گوناگون، آیه را به تأویل برده‌اند، نظیر این که: باید مضافی در تقدیر گرفت که: "الله نورالسموات والارض" یعنی "ذو نورالسموات والارض" و در آن صورت، خدای منان را "هادی اهل السماوات والارض" وصف نموده‌اند. در توحید صدوق از امام علی ابن موسی الرضا(ع) چنین آمده است: از آن حضرت تفسیر آیه "الله نورالسموات والارض" را پرسیدند، فرمود: هاد، لاهل السماوات، و هاد لاهل الارض. یعنی خدای سبحان هدایت گراهل آسمان‌ها و هدایت گر اهل زمین است ۱۱ که درحقیقت این یکی از خواص نور است ولی منحصر به آن نمی‌باشد. و یا با واژه‌هائی همچون: مدبر، منور و ناظم، به تأویل آیه پرداخته‌اند، نظیر این که: خدای سبحان را نظام بخش هستی دانسته‌اند که جهان را به "نظام احسن"، آفریده است، یا خدای سبحان را به عنوان نور بخشی وصف نموده‌اند، که آسمان‌ها را به وجود فرشتگان مزین ساخته است، و یا آن که آسمان‌ها را به وجود خورشید و ماه و ستارگان منور ساخته است و در هر دو صورت، زمین را به وجود پیامبران الهی و علما و دانشمندان بشری، مزین فرموده است. شیخ طوسی نیز آیه را به معنای "مدلول السماوات و الارض" تفسیر نموده است؛ زیرا هر یک از دلایل قدرت و بدائع حکمت که در سپهر برین و مرکز زمین واقع است، دلالتی روشن، بوجود، قدرت، علم و حکمت او دارد. ۱۲ و اما دیدگاه آنان که با رویکرد حقیقت نمائی، به رمزگشائی در آیه پرداخته‌اند، چیست؟ اینان با دیدی فلسفی و عرفانی اطلاق نور را به خداوند، به نحو حقیقت دانسته‌اند، که چکیده دیدگاه آنان چنین است: حقیقت نور عبارت است از: چیزی که به ذات خویش روشن بوده و غیر خویش را هم روشنائی می‌بخشد. "الظاهر بذاته والمظهر لغيره" در این صورت مانعی نیست که نور بر ذات احدیت نیز اطلاق شود. با این بیان، نور را چنین توصیف نموده و می‌گویند: حقیقتی است بسیط، که دارای مراتبی است، که در مرتبه اکمل و اتم آن وجود و نور خداوند است که مطلق، ازلی، ابدی، قیوم و واجب بالذات است و سایر موجودات مراتب دیگر آنرا دارند که وجود و وجوبشان بالغیر است. ۱۳ در ظلمت عدم، همه بودیم بی خبر نور وجود، سر شهود، از تو یافتیم *** این همه عکس می‌و نقش مخالف که نمود یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد در

این مجال به بیان و تفصیل برخی از دیدگاه‌ها اشاره می‌شود: بوعلی سینا معتقد است که نور به مفهوم ذاتی آن - همان گونه که ارسطو گفته است - به معنای کمال است و خداوند کمال مطلق است، پس خدای سبحان شایسته اسم نور است. ۱۴ فیض کاشانی نیز بر این باور است که: خدای سبحان ظاهری است، که هر ظهوری به او است، هر گاه وجود و عدم برابر هم قرار گیرند، ناگزیر ظهور از آن وجود است و هیچ ظلمتی از عدم تاریک‌تر نیست، پس کسی که از ظلمت عدم بلکه از امکان عدم مبراً است - وهم او است که اشیا را از ظلمت عدم به ظهور وجود رسانیده است - سزاوار است که نور نامیده شود، و وجود نوری است که از نور ذات او بر اشیا تافته است، همان گونه که ذره‌ای از موجودات آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آنها است، وجود ندارد مگر آن که با جواز وجود خود، دلیل بر وجوب وجود ایجاد کننده خویش می‌باشد و وجود نوری است، که از نور ذات اقدس احدیت، بر اشیا افاضه گشته است، بنابراین "الله نور السماوات والارض" ۱۵ به تعبیر حافظ: جلوه‌ای کرد که بیندبه جهان صورت خویش خیمه در آب و گل مزرعه آدم زد غزالی نیز می‌گوید: نور سه قسم است: نور عوام، نظیر: خورشید و ماه، و نور خواص، نظیر: حواس انسان و همچنین قوای باطن نظیر عقل، و نور خواص خواص، که عبارت است از: هستی هر چیزی که موجب ظهور و دیدن آن چیز است برای دیگران. از این رو، خداوند که هستی بخش کاینات است مظهراتم و نور الانوار خواهد بود، و با این وصف، مصداق حقیقی نور، خداوند است و بر غیر او از روی مجاز اطلاق می‌شود. ۱۶ حکیم متأله صدرالدین نیز، نور را به معنای وجود گرفته می‌فرماید: حق آن است که حقیقت نور و وجود یک چیز است و وجود هر چیز، پیدایش و ظهور آن است بدین ترتیب وجود اجسام نیز از مراتب نور به شمار می‌رود. با این وصف معنای "الله نور السماوات" به منزله آن است که گفته شود "نور الانوار" و "وجود الوجودات" چرا که حقیقت هر چیزی وجود آن است، که همان وجود، نورانیت آن خواهد بود. ۱۷ و سخن بلند علامه طباطبائی (ره) نیز این است: رهیافت ما از نورانیت و وجود دو گونه است: یکی وجود و نوری است که از خود، استقلال نداشته و هرچه دارد مستعار است، و دیگری وجود و نوری که مستقل بوده و قائم به ذات خویش است، با این بیان، "الله نور السماوات والارض" همان نورانیت و وجود خدای متعال است، که سائر اشیا وجود و نورانیت خویش را از او دریافت می‌کنند. ۱۸ بنابراین حق این است که "الله نور السماوات والارض"، نه به معنای کنائی و مجازی، بلکه به معنای حقیقی آن است و اطلاق نور بر خدای سبحان، به نحو حقیقت است. "مثل نوره کمشکاة فیها مصباح" ۱۹ با توجه به ذیل آیه، روشن می‌شود که اضافه نور در اینجا با تقدیر لام است، یعنی مثل نوری که از آن خداوند است و او افاضه می‌کند و هرکس که دارد از او دارد؛ از این رو آن نور، نور خاص است نه نور عام، پس این نور، نور هدایت و ویژه مؤمنان راستین است، که خداوند به آنان ارزانی خواهد داشت. "الزجاجه کانه کوكب درى" ۲۰ پرسشی که در این جا مطرح است، این است که: آیا زجاجه به تنهایی و به دلیل شفاف بودن همچون کوكب درى است ۲۱ یا زجاجه توأم با مصباح، بدین گونه است؟ دو احتمال داده‌اند: گرچه احتمال اول، بارزتر به شمار می‌رود. علامه طباطبائی نیز چنین می‌فرماید: تشبیه زجاجه به کوكب درى، از جهت ازدیاد روشنایی نور مصباح است و شفافیتی که بر اثر ترکیب با زجاجه پیدا نموده است، که در آن صورت شعله، آرامش بیشتری یافته و بر اثر امواج هوا و وزیدن باد، اضطراب پیدا نمی‌کند، با این وصف، زجاجه همچون کوكب درى می‌درخشد. ۲۲ "یوقد من شجرة مبارکه زيتونه" ۲۳ روغن این چراغ، فرایندی از درخت مبارک زیتون

است. چرا مبارک؟ زیرا محصول این درخت بسیار با ارزش بوده و روغن زیتون آن، در سلامت انسان نقش بارزی دارد. نبی اکرم (ص) فرمودند: "علیکم بهذه الشجرة، زيت الزيتون، فتداووا به" بر شما باد به این درخت - پربرکت - از روغن زیتون استفاده کنید و امراض خود را به آن مداوا نمائید ۲۴ ابن عباس می گوید: این درخت مفید است، حتی خاکستر آن دارای فایده و منفعت است و اولین درختی است، که بعد از طوفان نوح، روید و پیامبران الهی در حق آن دعا کردند، که درخت پر برکتی باشد. ۲۵ "لا شرقیة ولا غربیة" دیدگاه های گوناگونی در اینجا مطرح است، که به برخی از آنها اشاره می شود: برخی گفته اند: درختی است در پهن دشتی از زمین که هیچ چیزی مانع تابش آفتاب بر آن نمی شود، که در آن صورت، به مراتب روغن گرفته شده از آن، عالی تر و بهتر خواهد بود "نه شرقی خالص است که شرقی نامیده شود و نه غربی خالص است که غربی نامیده شود بلکه هم شرقی و هم غربی هر دو است" ۲۶ همچنین فخر رازی نیز همین دیدگاه را به، فراء و زجاج، نسبت می دهد. ۲۷ علامه طباطبایی می فرماید: منظور از "نه شرقی و نه غربی" آن است که این درخت به گونه ای نیست که در جانب شرق یا غرب قرار گرفته و در نتیجه، اشعه آفتاب تنها در صبح یا عصر بر آن بتابد، بلکه به گونه ایست که در طول روز آفتاب بر این درخت می تابد و در نتیجه میوه آن بسیار مرغوب پرورش یافته و روغن آن خالص و مستعد برای سوختن است. ۲۸ دیدگاه دیگر این که: "لا شرقیة ولا غربیة" بدین معنی است که این شجر را دیگر درختان چنان احاطه نموده است که پیوسته سرسبز و با طراوت است، به گونه ای که آفتاب در هیچ حال به آن اصابت نمی کند، نه هنگام طلوع آفتاب و نه هنگام غروب. ۲۹ مرحوم امین الاسلام طبرسی نیز از برخی چنین نقل می کند، که: این درخت از سنخ درختان دنیوی نیست تا شرقی یا غربی باشد، بلکه در شرق و غرب عالم نظیر آن یافت نمی شود. ۳۰ "یکادزیتها یضیی ولولم تمسسه نار" این روغن به گونه ای صاف و زلال است و مستعد برای سوختن، که تو گویی بدون آن که آتش بدان رسیده باشد آماده است تا شعله ورگردد. رِق الزجاج و رِق الخمر فتشابهتا فتشاکل الامر فکانما خمر ولا قدح وکانما قدح ولا خمر چنان شیشه شفاف است و شراب صاف و زلال، که از فرط زلالی و صافی نمی توان این دو را جدای از هم تشخیص داد، تو گویی خمر است و قدحی در بین نیست و نیز تو گویی قدح است و خمری در کار نیست ۳۱ "نور علی نور" در اینجا برخی دو احتمال داده اند: یکی این که "نور علی نور" برای رساندن فراوانی و کثرت است نظیر این که گفته می شود، صف در صف، برای صفوف زیاد، یا ظلمت در ظلمت، برای ظلمت متراکم. احتمال دوم آن است که: تعداد واقعی را می رساند، و اشاره به دو نوع از نور دارد: یکی نور چراغ، که اصالت دارد و از خود چراغ است، و دیگری نوری است، که از حباب شیشه ای به اطراف میتابد، ولی از خود حباب نیست. بنابر این در حقیقت، یک نور بیشتر نیست، که با نسبت دادن به چراغ و شیشه دو تا می شود، که یکی حقیقی و دیگری مجازی است. تفسیر المیزان نیز همین دو احتمال را بیان نموده و با عبارتی کوتاه و رسا می فرماید: تعبیر به "نور علی نور" یا به دلیل تراکم و مضاعف بودن نور است و یا از آن جهت است که زجاجه از نور چراغ روشنایی گرفته و نور بیشتری را انعکاس می دهد ۳۲ برخی از دیدگاه ها این دو نور را بر نور عقل و خرد انسان، و نور وحی الهی و برخی نیز بر نور حسی انسان، و نور هدایت، منطبق دانسته و آنرا "نور علی نور" معرفی می کنند. ۳۳ مولوی نیز در اشعار خود به همین مورد دوم، اشاره دارد و چنین می گوید: نور حسّی می کشد سوی سرا نور حشّش میبرد سوی علا نور حس را نور حق تزئین بود معنی "نور علی نور" این بود "یهدی الله لنوره

من یشاء" باید بین نوردر "الله نورالسموات.." و بین نوردر " مثل نوره کمشکاه فیها مصباح.." فرق گذاشت. منظور از نور اول، نور هستی بخش و یا هدایت تکوینی موجودات است، ولی منظور از نور دومی را باید هدایت ویژه الهی دانست، تا با تنوع در مشیت سازگار باشد. ۳۴ همان گونه که قبلا اشاره شد، رویکرد تفسیرالمیزان در این راستا چنین است که: اضافه را در "مثل نوره" باید از نوع اضافه سوم دانست - اضافه اول با تقدیر فی و اضافه دوم با تقدیر من و اضافه سوم با تقدیر لام است - بنابراین معناچنین می شود: مثل نوره یعنی مثل نوری که از آن خداوند است و هر کس که دارد از او دارد و با توجه به تکرار آن در "یهدی الله لنوره من یشاء"، تردیدی نیست که آن نور، نور خاص است و نه عام. یعنی آن نور، مخصوص مومنان راستین است، که خداوند به آنان ارزانی داشته است. ۳۵ با این وصف، معنا چنین می شود: مثل نور خدای سبحان، همچون مشکاه است، یعنی قلب مومن، که در این جایگاه، مصباح قرار گرفته، که همان نور هدایت الهی است و این مصباح در حباب قرار گرفته، که این حباب، صفا و خلوص قلب افراد باایمان است، که بر اثر زلالی و شفافیت، آن نور هدایت، جلای بیشتری پیدا کرده است. خزینه و منبع این هدایت به سر چشمه لایزال نور الهی باز می گردد، که هرگز تمام نمی شود. ۳۶ و نظیر چنین خاستگاهی، در شرق و غرب عالم یافت نمی شود، که نزدیک است که از شدت زلالی و شفافیت شعله ور گردد. این نورانیت و روشنایی خود بخود و گزاف نیست، بلکه بامشیت الهی است و توفیق ربانی می طلبد. ۳۷ آدمی چون نور گیرد از خدا هست مسجود ملائک زاجتبا نیز مسجود کسی کوچون ملک رسته باشد جانش از طغیان و شک "ویضرب الله الامثال للناس" آری این گونه خدای منان در صدد است تا با مثل های زیبا، امور نامرئی و معقول را به محسوسات تشبیه نموده، فهم نکات ظریف و معقول را به اذهان نزدیک تر گرداند. "والله بکل شیء علیم" و خدای سبحان بر هر چیز محسوس یا معقول، مری و نامری، به هر صورت و کیفیتی که باشد، آگاه است و احاطه دارد. این آگاهی برای کسی که در این آیات به تدبیر پرداخته و از آن الهام گرفته، نوید رحمت است، و برای آنان که تدبیری در این آیات نداشته و یا تدبیر داشته ولی نتیجه ای نمی گیرند، وعید و انذار محسوب می شود. فارابی دیدگاه خویش را در اشعار زیبایی این گونه سروده است: نظرت بنور الله اول نظره فغبت عن الاکوان و ارتفع اللبس و مازال قلبی لاثنا بجمالکم و حضرتکم حتی فنت فیکم النفس و زیتونه الفکر الصحیح اصولها مبارکه اورا قها الصدق و القدس فروحی زیتی و الخیال زجاجتی و عقلی مصباح و مشکاته الحس ۳۸ در این اشعار علاوه بر سایر موارد، مراتب حس و خیال و عقل بر مراتب مشکات و زجاجه و مصباح، تطبیق داده شده است، ولی با چه استنادی، می توان آیه را بدین گونه تفسیر کرد؟ افزون بر این که این تقریر، با نور آسمان ها و زمین بودن خدای سبحان، تناسب ندارد. بوعلی سینا نیز عقل هیولانی را بر مشکات، و عقل بالملکه را بر زجاجه، و فکر را بر شجره زیتونه، و حدس را بر زیت، و عقل بالفعل را بر مصباح، و عقل فعال را بر نار، و عقل مستفاد را بر "نور علی نور" انطباق داده است. این دیدگاه را خواجه نصیر نیز در شرح خویش بر اشارات بایانی رسا تشریح فرموده است. ۳۹ ولی دیدگاه مزبور، از دو اشکال بیرونی و درونی بر خور دار است. اشکال بیرونی، غیر مستند بودن آن است و اشکال درونی، نا سازگاری با سیاق آیه است. در آیه نور، بر افروختن مصباح بر زیت و بدین واسطه بر شجره زیتونه مترتب است، در حالی که در بیان شیخ الرئیس فکر و حدس - شجره زیت - هر دو در عرض هم باعث بر افروختن مصباح گشته است، که با رویکرد آیه، ناسازگار است. صدرالدین شیرازی نیز، عالم اجسام را بر مشکات، و عرش را بر زجاجه،

و روح اعظم را بر مصباح، و هیولای کلی - ماده حقایق اجسام - را بر شجره، و صور مختلفه آن را به منزله شاخه‌ها و برگ‌های این درخت، قابل انطباق دانسته است. ۴۰ آیه نور، برافروختن مصباح را برخاسته از شجره زیتونه دانسته است و این رویکرد با تطبیق هیولای کلیه - که اخس جواهر ملکوتی و عالم مثال است - بر شجره زیتونه، ناسازگار است. این بود نمونه‌ای از دیدگاه‌ها، در تفسیر آیه نور. در احادیث و متون اسلامی نیز نکات فراوانی بیان شده، که به نقل برخی از آنها مبادرت می‌نمائیم. 1. فضیل ابن یسار می‌گوید: از امام صادق (ع) سوال کردم که منظور از "الله نور السماوات والارض" چیست؟ فرمود: آری خدای عز و جل، نور آسمان‌ها و زمین است، پرسیدم: "کمشکاه؟" فرمود: سینه حضرت محمد (ص)، پرسیدم: "فیها مصباح؟" فرمود: در آن سینه نور علم جا گرفته یعنی نبوت، پرسیدم: "المصباح فی زجاجة؟" فرمود: علم رسول الله است که به قلب علی (ع) صادر گشته است. ۴۱. 2. امام باقر (ع) می‌فرماید: "مشکات"، نور علمی است که در سینه نبی اکرم (ص) جای دارد و "زجاجة"، سینه علی (ع).... و "نور علی نور"، امامانی هستند، که یکی پس از دیگری از آل محمد (ص) می‌آیند و با نور علم و حکمت مؤید گشته اند. ۴۲. 3. در حدیث دیگری مشکات به فاطمه (ع) و مصباح به حسن (ع) و زجاجة به حسین (ع) تفسیر شده است. ۴۳. 4. همچنین از حضرت صادق (ع) می‌خوانیم که فرمود: مثلنا فی کتاب الله کمثل المشکات. مثل مادر کتاب خدا نظیر مشکات است... ۴۴. 5. حضرت ثامن الحجج نیز، در پاسخ به نامه عبدالله ابن جندب، که از تفسیر آیه نور سوال کرده بود، مرقوم فرمودند: مثلنا فی کتاب الله، مشکاه... والمصباح، محمد رسول الله (ص). مثل ما در کتاب خدا، مشکات است و مصباح، محمد رسول الله (ص) است. ۴۵. پی‌نوشت‌ها. * عضو هیات علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه اصفهان. 1. نور/ ۳۵. 2. آیات تمثیلی قرآن را، بیش از "دویست و چهل و پنج" مورد، بر شمرده اند. افزون بر این، امام باقر (ع) نیز می‌فرماید: "یک چهارم قرآن را سنن و امثال، تشکیل می‌دهد." که این، نشانگر فور و اهمیت امثال قرآنی است. ر.ک. "امثال قرآن" علی اصغر حکمت، ص ۶۸ و نیز ر.ک. "اصول کافی" ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۴ ص ۴۳۶. 3. ابوسلیمان خطابی - که از دانشمندان برجسته است - می‌گوید: "وانما صار معجزا لانه جاء بافصح الالفاظ، فی احسن نظوم التالیف، مضمنا اصح المعانی" قرآن معجزه است، از آن جهت که زیبا ترین الفاظ را در بهترین شیوه به نظم در آورده، که متضمن درست ترین معانی است. "ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن". ص ۲۷. 4. ر.ک. "جامع الاسرار و منبع الانوار"، سید حیدر آملی، ص ۱۷۶. 5. بک عرفتک وانت دلنسی علیک "مفاتیح الجنان، دعای ابو حمزه ثمالی". 6. حقیق ان یصرف العمر فی اقتباس لوأثح انواره و اقتباس شوارد اسراره ولا بعد فی ان یطلع احد علی ما لا یطلع غیره "تفسیر القرآن الکریم، صدرالدین شیرازی، ج ۴ ص ۳۴۵. 7. عبارت چنین است: عن ابن عباس: "الله نور السماوات والارض مثل نوره کمشکوه فیها مصباح" و ذالک ان الیهود قالوا لمحمد: کیف یخلص نور الله من دون السماء؟ فضرب الله مثل ذالک لنوره، فقال: "الله نور السماوات والارض...". ر.ک. "جامع البیان فی تفسیر القرآن"، طبری، ج ۱۸ ص ۱۰۶ و "درالمنثور"، جلال الدین سیوطی، ج ۵، ص ۴۸. 8. ابراهیم/ ۳۸. 9. بقره/ ۱۰۷. 10. التحقیق فی کلمات القرآن، حسن مصطفوی، ج ۱۲ ص ۲۸۸. 11. توحید صدوق، ص ۱۵۵. 12. التبیان فی تفسیر القرآن، شیخ طوسی، ج ۷ ص ۳۸۶. 13. عبدالله مسعود از نبی اکرم (ص) نقل می‌کند که: انه کان یفتح صلاته باللیل فیقول: اللهم لک الحمد انت نور السماوات والارض ومن فیهن و لک الحمد انت ضیاء السماوات والارض ومن فیهن، خداوندا، حمد و ستایش سزاوار تو است، چرا که تویی نور آسمان‌ها و زمین و آنچه

دربین آن دواست. خداوند، حمد و ستایش سزاوار تو است، چرا که توئی روشنائی آسمان ها و زمین و آنچه که در بین آن دواست. ر.ک، تفسیر "کشف الاسرار و عده الابرار"، ابوالفضل رشیدالدین میبدی، ج ۲، ص ۵۳۲. 14. ر.ک اشارات و تنبیهات، ابن سینا، ج ۲، ص ۳۶۵-۳۶۷. 15. علم الیقین، فیض کاشانی، ج ۱، ص ۱۴۷. 16. مشکات الانوار، محمد غزالی، ص ۲۰. 17. تفسیر صدرا ج ۴ ص ۳۵۲. در روایتی نیز از حضرت رضا (ع) چنین نقل شده است: "والله نور لاطلام فيه... رینا نوری الذات، حی الذات، عالم الذات" خدای سبحان نوری است که هیچ ظلمتی در آن نیست، خدای ما ذاتاً نور، ذاتاً زنده و ذاتاً عالم و آگاه است. توحید صدوق، ص ۱۳۸. 18. المیزان، علامه طباطبائی، ج ۱۵، ص ۱۲۲. 19. چرا نفرمود "کمشکاة فیها زجاجة والزجاجة فیها مصباح" بنابر این در آیه نوعی لفّ و نشر مشوّش وجود دارد، تو گوئی قرآن در صدد بوده که با این تعبیر، آیه را زیباتر و دلنشین تر بیان فرماید. 20. زمخشری می نویسد: "شبهه فی زهرته باحد الدرّاری من الکواکب وهی المشاهیر، کالمشتری والزهره والمریخ وسهیل ونحوها" - خدای سبحان - زجاجة را تشبیه به یکی از ستارگان دری فرمود، که آن ها ستارگان مشهوری هستند نظیر: مشتری، زهره، مریخ، و سهیل و نظایر آن ها. "تفسیر کشاف"، زمخشری، ج ۳، ص ۲۴۱. 21. "تفسیر الجامع لاحکام القرآن"، قرطبی، ج ۱۲، ص ۱۷۲. 22. المیزان فی تفسیر القرآن، علامه سید محمد حسین طباطبائی، ج ۱۵، ص ۱۲۳. 23. محتمل بود که گفته شود "یوقد من زیتونه مبارکه" ولی در آن صورت، محتوای جامعتر و لطفی که از تعبیر "یوقد من شجرة مبارکه زیتونه" احساس می شود، از تعبیر مزبور احساس نمی شد. 24. تفسیر کشاف، زمخشری، ج ۳، ص ۲۴۱. 25. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۱۵، ص ۴۸۷. 26. فلیست خالصه للشرق فتسمى شرقیه ولا للغرب فتسمى غربیه بل هی شرقیه وغربیه" تفسیر قرطبی، ج ۱۲، ص ۱۷۲. 27. واختیار الفراء والزجاج قالا: "ومعناه لاشرقیه وحدها ولاغربیه وحدها ولكنها شرقیه وغربیه" "التفسیر الکبیر"، فخر رازی، ج ۲۳، ص ۲۳۷. 28. المیزان، علامه طباطبائی، ج ۱۵، ص ۱۲۴. 29. تفسیر طبری، ج ۱۸، ص ۱۰۹. 30. تفسیر "مجمع البیان"، طبرسی، ج ۷، ص ۲۲۵. 31. تفسیر "روح المعانی"، آلوسی بغدادی، ج ۱۸، ص ۱۷۰. 32. واعتبار کون النور علی النور للدلالة علی تضاعف النور او کون الزجاجة مستمدة من نور المصباح فی انارتها" المیزان، علامه طباطبائی، ج ۱۵، ص ۱۲۵. 33. ر.ک تفسیر "انوار التنزیل و اسرار التاویل"، بیضاوی، ج ۲، ص ۱۲۵۶. 34. در صورتی که مشیت، اراده کلی پروردگار گرفته شود - یعنی مرید بودن خدای سبحان و آن که حضرت احدیت، یداه مبسوطان و یفعل ما یشاء - در آن صورت نیازی نیست که مثل نوره را مثل نور هدایته بگیریم که افراد خاص را شامل شود و در آن صورت با سیاق آیه مناسبت بیشتری دارد. ولی این دیدگاه نیز با تعبیر "ومن لم يجعل الله له نورا فما له من نور" در آیه چهلم همین سوره، سازگار نخواهد بود. 35. مقاله: "نور خاص هدایت مخصوص"، سیدضیاء، مرتضوی، مجله پیام زن ش ۱۳۸، ص ۸. 36. افمن شرح الله صدره للاسلام فهو علی نور من ربه". آیا کسی که خدا به او برای پذیرش اسلام شرح صدر عطا فرموده است و در نتیجه او همراه با نورانیت الهی خواهد بود نظیر کسی است که در ظلمت غوطه ور است؟ (۲۲ زمر) (ان شمس النهار تغرب باللیل و شمس القلوب لیست تغیب خورشید هنگام شب غروب خواهد کرد ولی خورشید دلها هرگز محو و پنهان نخواهد شد. ر.ک: "امثال قرآن"، علی اصغر حکمت، ص ۲۵۹ و نیز ر.ک: تفسیر "کشف الاسرار و عده الابرار" ج ۶، ص ۵۴۲. 37. اذالم یک التوفیق عوناً لطالب طریق الهدی اعیت علیه مطالبه وقتی ره آورد انسان، توفیق ربانی نباشد، هر چند رویکرد تلاش و کوشش انسان به سوی هدایت باشد، ره یافتی به آرزوهای خویش نخواهد

داشت.ر.ک: تفسیر "روح المعانی" آلوسی ج ۱۸ ص ۱۷۳. 38. ر.ک: تفسیر آیه نور، علیزاده، ص ۱۵۲ به نقل از "منتخبات فلسفی"، طالقانی، ج ۳ ص ۶۲۶. 39. ر.ک: شرح "اشارات و تنبیهات، بوعلی سینا" از خواجه نصیرالدین طوسی، ج ۲ ص ۳۵۲. 40. ر.ک: تفسیر القرآن الکریم، صدرا، ج ۴ ص ۳۳۵. 41. (توحید صدوق، ص ۱۵۷، حدیث ۳ " 42. تفسیر نور الثقلین"، حویزی، ج ۳ ص ۶۰۴. 43. همان ص ۶۰۴. 44. تفسیر برهان، سیدهاشم بحرانی ج ۳ ص ۱۳۶. 45. همان ص ۱۳۵

پایان متن